

## مرکزیت معنایی ولایت سیاسی فقیه در اندیشه سیاسی امام خمینی و جایگاه مردم در آن

نجف لکزایی\*  
علی‌اکبر باقری\*\*

### چکیده

امام خمینی هم در عرصه نظر و هم در مقام عمل، پایه و اساس نظام سیاسی خود را بر «ولایت مطلقه فقیه» استوار کرده و الگوی حکومت اسلامی را با تولی و ولایت سیاسی فقیه جامع الشرائط ترسیم کرد و نقش و جایگاه مردم در نظام اسلامی نیز در اندیشه ایشان در همین چارچوب معنا و مفهوم می‌یابد. در اندیشه امام، نقش اصلی و کلیدی مردم در مرحله تحقق حکومت ولایی می‌باشد؛ چون بدون مردم و استقبال و خواست آنها و مشارکت همه‌جانبه مردم، حکومت تحقق نمی‌یابد اگرچه حاکم، شخصی مانند علی بن ابیطالب باشد. در این پژوهش با بررسی مرکزیت معنایی اندیشه سیاسی امام راحل که همان ولایت سیاسی فقها در عصر غیبت می‌باشد به جایگاه مردم در اندیشه‌های وی پرداخته شده است.

### واژگان کلیدی

حکومت ولایی، مردم، امام خمینی، مشروعیت، مقبولیت.

### مقدمه

امام خمینی علیه السلام هم در عرصه نظر و هم در مقام عمل، پایه و اساس نظام سیاسی خود را بر «ولایت

nlakzaee@gmail.com

\*. دانشیار دانشگاه باقرالعلوم علیه السلام.

\*\* . دانشجوی دکتری، مدرسی معارف انقلاب اسلامی مؤسسه امام خمینی علیه السلام.

bbb.bagheri11@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۹۲/۵/۱۵

تاریخ دریافت: ۹۲/۳/۶

مطلقه فقیه» استوار کرده و الگوی حکومت اسلامی را با تولی و ولایت سیاسی فقیه جامع‌الشرایط ترسیم کرد و نقش و جایگاه مردم در نظام اسلامی نیز در اندیشه ایشان در همین چارچوب معنا و مفهوم می‌یابد. در اندیشه سیاسی امام راحل نقش اصلی و کلیدی مردم، در مرحله تحقق حکومت ولایی می‌باشد؛ چون بدون مردم و استقبال و حمایت و مشارکت همه‌جانبه آنها حکومتی تحقق نمی‌یابد اگرچه حاکم شخصی مانند علی بن ابی‌طالب باشد چنان‌که خود امام علیه السلام نیز شرط ایجاد حکومت خود را در گرو حضور مردم می‌داند. «لولا حضور الحاضر و قیام الحجّه بوجود الناصر ...». (نهج‌البلاغه، خطبه ۳)

امام خمینی علیه السلام در جایگاه رهبری نظام، علی‌رغم نفوذ فوق‌العاده خود و با اینکه تمام تصمیماتش به دلیل برخورداری از اعتماد عمومی با اقبال مردم مواجه می‌شد ولی سهم اصلی را در تحقیق نظام حکومت اسلامی و تحقق و عینیت‌یابی نظام ولایت فقیه به مشارکت مردمی می‌داد فلذا در اولین گام، نوع نظام را به آرای عمومی ارجاع داد که بیش از ۹۸٪ مردم، تشکیل نظام جمهوری اسلامی را مورد تأیید قرار دادند و با انتخاب نمایندگان خود در مجلس خبرگان قانون اساسی و نهایتاً تأیید آن قانون با آرای مستقیم خود، مهر تأیید بر قانون اساسی زدند.

این پژوهش در پی پاسخ‌گویی به این پرسش می‌باشد که مرکزیت معنایی اندیشه سیاسی امام راحل چیست؟ و مردم در این نوع تفکر و اندیشه از چه جایگاهی برخوردارند. در این نوشتار بر آنیم تا با تحلیل و بررسی آرا و اندیشه‌های سیاسی امام خمینی علیه السلام در جهت روشن‌تر شدن این تفکرات و اندیشه‌ها گام برداشته و در مسیر هر چه بارورتر شدن شجره طیبه نظام اسلامی از آنها بهره‌جوییم. در این تحقیق روش تحلیل داده‌ها و ابزار کتابخانه‌ای، مورد استفاده قرار گرفته است.

پیش از این پژوهش‌هایی در این زمینه صورت گرفته است که از آن جمله می‌توان به اثری تحت عنوان «جایگاه مردم در نظام ولایی» اشاره کرد که نویسنده در این مقاله با بررسی کلی نظام ولایی نقش مردم در این نظام را هم مورد تحلیل و بررسی قرار داده، اما در این پژوهش به طور مستقیم اندیشه سیاسی امام و ولایت سیاسی مد نظر تحقیق حاضر پرداخته نشده است. از دیگر کارهای صورت گرفته در این زمینه می‌توان به مقاله «رابطه امام خمینی و مردم در انقلاب اسلامی» (محمدی، ۱۳۷۸: ۱۲۹) نوشته دکتر منوچهر محمدی اشاره کرد. ایشان در این اثر به رابطه متقابل رهبری انقلاب و مردم پرداخته و به ارزش ولایی که امام نسبت به مردم قائل بود اشاره کرده است. اما این اثر هم از زاویه‌ای خاص به مسئله نگریسته و اصلاً به نظام ولایی و رابطه ولایت و مردم نپرداخته است.

### حکومت از دیدگاه امام خمینی

حکومت در نگاه امام علیه السلام به صورت نظامی ولایی و بنابر اصل اسلامیت نظام و هماهنگی با

جهان بینی توحیدی و مشروعیت ولایت از سوی خدا، طرح ریزی می شود. معیار وی برای تفسیر حکومت اسلامی، حکومت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام است. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۳ / ۳۷۲)

امام خمینی رحمته الله علیه تفاوت اساسی حکومت اسلامی و ولایی با دیگر حکومت های دموکراتیک را در اسلامی بودن آن می داند و می نویسد:

حکومت اسلامی، نه استبدادی و نه مطلقه، بلکه مشروطه است؛ البته نه مشروطه به معنای متعارف فعلی آن که تصویب قانون، تابع آراء اشخاص اکثریت باشد، مشروطه از این جهت که حکومت کنندگان، در اجرا و اداره، مقید به یک مجموعه شرط هستند که در قرآن کریم و سنت رسول اکرم معین گشته است؛ مجموعه شرط، همان احکام و قوانین اسلام است که باید رعایت شود؛ از این جهت، حکومت اسلامی حکومت قانون الهی بر مردم است. فرق اساسی حکومت اسلامی با حکومت های مشروطه سلطنتی و جمهوری در همین است؛ در اینکه نمایندگان مردم یا شاه در این گونه رژیم ها به قانون گذاری می پردازند، در صورتی که قدرت مقننه و اختیار تشریح در اسلام، به خداوند متعال اختصاص یافته است؛ شارع مقدس اسلام، یگانه قدرت مقننه است. هیچ کس حق قانون گذاری ندارد و هیچ قانونی جز حکم شارع را نمی توان به مورد اجرا گذاشت. (امام خمینی، ۱۳۹۱ ق: ۵۲)

با توجه به موارد یادشده روشن می شود که نظام حکومتی استبدادی و نظام حکومتی دموکراسی، دچار خلأ مشروعیتند و همان گونه که در نظام های حکومتی استبدادی، تضمینی برای عدل وجود ندارد، نظام های حکومتی دموکراسی نیز دچار همین مشکلند. به فرض آنکه دموکراسی بتواند در محیط اجتماعی، جامه عمل بپوشد، در بهترین شرایط اجرای دموکراسی، هیچ تضمینی برای عادلانه بودن حکومت وجود ندارد. تنها نقطه قوت دموکراسی این است که بر محور اراده مردم می چرخد، ولی همان گونه که در گذشته توضیح داده شد، نقش اراده مردم در حکومت، تنها نقش آفریننده و ایجاد کننده است، نه نقش ارزش دهنده و تعیین کننده عدل و شایستگی. برای تأمین شایستگی و عدل در نظام حکومتی، به عنصری مقدم بر اراده مردم نیاز است که اراده مردم را در جهت عدل و تقوا و پاکی قرار دهد. امتیاز نظام حکومتی اسلام بر دموکراسی غربی در این است که علاوه بر دارا بودن نقطه قوت نظام دموکراسی، یعنی محوریت اراده مردم، از نقطه ضعف آن، یعنی فقدان منبع مشروعیت نیز به دور است و با تکیه بر قوانین الهی و انضباط به ضوابط و دستورهای خداوندی، از هدایت اراده خداوندی برخوردار می باشد و از این طریق، عدالت و مشروعیت، با ماهیت نظام حکومتی اسلام درآمیخته است.

در این دیدگاه، ارتباطی دو سویه بین رأی مردم و حکومت قانون الهی برقرار شده که عدم توجه به آن باعث سردرگمی یا برداشت های غیر واقعی از تفکر امام رحمته الله علیه می گردد.

باید توجه داشت که در خصوص ولایت فقها، در زمان غیبت بعد از قبول ولایت ذاتی خداوند بر مردم، دو نظریه وجود دارد: نظریه انتخاب و نظریه انتصاب. بر اساس نظریه اول، فقها نوعی ولایت شأنی دارند و انتخاب مردم به مثابه جزء اخیر علت ولایت محسوب می‌شود ولی بر اساس نظریه دوم، انتخاب مردم نقش کاشفیت دارد نه تعیین. از میان این دو نظریه، آنچه مورد تأیید امام علیه السلام می‌باشد نظریه انتصاب است. امام راحل در دو کتاب ارزشمند ولایت فقیه و کتاب البیع، این موضوع را به نحو مبسوط بررسی کرده‌اند و نظریه انتصاب را می‌پذیرند: «از آنچه بیان شد نتیجه می‌گیریم که فقها از طرف ائمه علیهم السلام در همه مواردی که ائمه علیهم السلام در آن دارای ولایت هستند ولایت دارند». (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۱۹۳ - ۱۷۲؛ امام خمینی، ۱۳۸۰: ۲ / ۴۸۹ - ۴۸۸)

حکومت مطلوبی که امام خمینی از آن نام می‌برد همان حکومت اسلامی است و منظور ایشان از اسلامی بودن حکومت آن است که بر موازین و قوانین الهی و دینی اسلام بنا شده باشد، قوانین و ضوابط آن از شرع مقدس اخذ گردد و بر جهان‌نگری و ایدئولوژی اسلامی مبتنا یافته باشد. در دوران غیبت امام معصوم، این ولی فقیه جامع‌الشرایط است که مسئولیت اجرای قوانین شریعت اسلام را بر عهده دارد. حکومت اسلامی در منظر ایشان حکومتی است که هدف آن تحقق اسلام است، قوانین آن قوانین اسلام است و بنیاد و اساس آن را نیز جهان‌بینی اسلامی تشکیل می‌دهد و این ولی فقیه است که در هر زمانی ولایت سیاسی بر همه امور دارد. همچنین از دیدگاه ایشان، حکومت اسلامی، به معنای این است که حکومت از درون اسلام به وجود می‌آید؛ زیرا اسلام دارای سیستم و نظام خاص اجتماعی، سیاسی و فرهنگی است، چه اسلام بدون حکومت معنا ندارد.

#### ارتباط حکومت با مردم

یکی از عواملی که در جداسازی انواع حکومت‌ها تأثیرگذار بوده است، نحوه نگرش حکومت به مردم می‌باشد. نگاهی که حکومت به مردم تحت مدیریت خود دارد، جایگاهی که برای آنها قائل است و مسئولیتی که متوجه خود می‌داند. در نگرشی سیاسی اسلام که در سنت پیامبر صلی الله علیه و آله و امام علی علیه السلام در دوران حکومت مدینه و کوفه تبلور یافت، مردم امانت‌هایی الهی بودند که کوچک‌ترین آزار و آسیب به آنها حاکم را مضطرب می‌کرد. نمود اعلائی این نگرش در خصوص پیامبر در آیات قرآن معرفی شده است. آنجا که می‌فرماید: «عزیز علیه ما عنتم و بالمؤمنین رؤف رحیم» (توبه / ۱۲۸) رنج‌های شما بر او سخت است و به مؤمنین رؤف و مهربان است.

در خصوص امام علی علیه السلام سفارش‌های متعدد آن حضرت به فرمانروایان خود در خصوص مراعات حال مردم، تعبیر به حقوق واجب الهی مردم بر حاکم (رک به: نهج البلاغه خطبه ۳۴، ۱۲۶ و ۲۰۷)

و ناراحتی فراوان آن حضرت از ربودن خلخال از پای زنی یهودی در حکومت اسلامی همه از مصادیق بارز این اندیشه است. در این اندیشه یک رابطه عاطفی قوی بین حاکم و مردم وجود دارد. امام علیه السلام به این نکته توجه ویژه داشته‌اند و به مناسبت‌های مختلف آن را بیان کرده‌اند. ایشان در دیدار با اعضای هیئت بررسی کننده جنگ تحمیلی در ضمن توصیه‌هایی که به سران کشورهای اسلامی می‌کنند می‌فرمایند:

من لازم می‌دانم که به شما آقایان که در رأس بعضی از کشورهای اسلامی هستید نصیحت کنم شما کوشش کنید که حکومت بر قلوب کشورهای خودتان بکنید نه حکومت بر ابدان، مسلمین اگر بخواهند موفق بشوند و از زیر تعهدهای اجانب و سلطه آنها بیرون بیایند حکومت‌های آنها باید کوشش کنند که قلوب ملت خودشان را به دست آورند. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۴ / ۱۷۹)

ایشان ضمن توصیف حکومت اسلامی به اینکه حکومت بر قلوب است و بیان آثار آن می‌فرماید:

امروز حکومت بر قلوب است، قلوب مردم با کسانی که در این کشور حکومت می‌کنند همراه است و ملت است که حکومت می‌کند. (همان: ۱۸۰)

امام علیه السلام در تصویر حکومت صدر اسلام و راز موفقیت‌های آن، حکومت بر قلوب را طرح می‌کنند و می‌فرمایند: «حکومت صدر اسلام حکومت بر قلوب بود». (همان)

در بینش امام، حکومت اسلامی صرف نظر از تفاوت‌های ظاهری در اهداف و آرمان‌ها، از نظر تشکیلات و ارکان نیز تفاوت‌های اساسی با نظام‌های سیاسی معاصر دارد. در این نظریه اکثریت تنها بر مدار حق، مشروعیت می‌یابد و به تبع آن، وجوب اعمال ولایت نیز منوط به فراهم بودن شرایط آن و از آن جمله پذیرش عمومی مردم است که با انتخاب مستقیم و یا از طریق خبرگان منتخب ملت اعلام می‌شود. بنابراین، پیوند مردم با رهبری به طور طبیعی پیوندی است اعتقادی، بنیادین و عمیق. در حکومت اسلامی برخلاف همه نظام‌های سیاسی موجود جهان، پس از تعیین رهبری و برگزاری انتخابات، مسئولیت از مردم سلب نگردیده و به خود وانهاده نمی‌شوند، بلکه حضور آنان در صحنه اجتماع و جامعه اسلامی و مشارکت در سرنوشت نظام اجتماعی یک تکلیف شرعی محسوب می‌گردد. امام راحل در هر فرصتی این حق یا تکلیف شرعی، یعنی نظارت بر رهبر و ارکان نظام اسلامی را به مردم یادآوری می‌کند: «اگر فقیه‌ی یک مورد دیکتاتوری بکند از ولایت می‌افتد». (همان: ۹ / ۱۸۳) با چنین برداشتی بود که در برابر توده‌های ملت خود را خدمتگزار آنان می‌دانست: «من با مردم ایران برادر هستم و خود را خادم و سرباز آنان می‌دانم». (همان: ۵ / ۳۵۴)

امام علیه السلام همواره مردم را به عنوان ولی نعمت معرفی می‌کردند:

شما باید توجه به این معنی بکنید اینها ولی نعمت ما هستند و ما باید ولی نعمت خودمان را از آنها قدردانی کنیم و خدمت کنیم. (همان: ۱۶ / ۲۵)

در یک نگاه جامع و برخاسته از این اندیشه، مرحوم امام علیه السلام خدمت به مردم را به شیوه‌های مختلف تقدیس می‌کنند. از یک سو آن را نعمت الهی می‌دانند که هرکس موفق به انجام آن شد باید شاکر خداوند باشد. از سوی دیگر آن را خدمت به اسلام می‌دانند و ترک آن را ضرر به اسلام معرفی می‌کنند. (همان: ۱۷ / ۲۴۶)

ایشان مردم را شایسته خدمت دانسته و خدمت به آنها را بزرگترین افتخار برای خود و مسئولین تلقی می‌کنند. (همان: ۲۰ / ۱۳۰) لذا اگر کسی توفیق خدمت خالصانه به مردم پیدا کند باید به واسطه این توفیق، خود را وامدار مردم بداند. از مجموع این سخنان می‌توان به این نتیجه رسید که حکومت در دیدگاه امام یک رابطه‌ای محبت‌آمیز، خالصانه و تکلیف مدار با مردم دارد. (حاجی احمدی، ۱۳۸۵: ۴۸)

#### حکومت ولایی در اندیشه امام خمینی و مشارکت سیاسی مردم

امام خمینی نهضت خود را که رسماً از پانزده خرداد ۱۳۴۲ آغاز کرد و تا پیروزی انقلاب اسلامی کامل کرد، در راستای علمای سلف خود همچون میرزای شیرازی و نائینی و مدرس سامان داد. او را به حق باید حلقه مفقوده جنبش اسلامی در ایران دانست که حرکت‌ها و قیام‌های پیش از خود را به کمال رسانید. او حضور مردم در سیاست را با دین گره زد و تبلور این مشارکت را، نه مانند گذشته در یک مبارزه ضد استعماری یا مبارزه پارلمانی که در چارچوب حکومت اسلامی نمایان ساخت و توانست در نهایت دودمان نظام پادشاهی سلطنتی استبدادی را از مملکت برچیند و به جای آن حکومت جمهوری اسلامی مبتنی بر اسلام و مشارکت مردمی بنا نهد. ایشان به صراحت اظهار داشتند که:

شکل حکومت ما جمهوری اسلامی است. جمهوری به معنای اینکه متکی بر آرای اکثریت است و اسلامی برای اینکه متکی به قانون اسلام است. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۲ / ۵۱۷)

از این رو می‌توان گفت اندیشه و عمل امام خمینی در باب نقش و مشارکت مردم در حکومت، شکل تکامل یافته اندیشه و عمل اسلاف او چون نائینی و مدرس است که در یک نگاه تاریخی معنادار می‌شود. امام علیه السلام بارها به طور صریح اظهار داشته‌اند که «در جمهوری اسلامی ما تابع آرای ملت هستیم» (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۱ / ۳۴) و «انتخاب با ملت است» (همان: ۳ / ۱۴۵) و «ملت باید الان

همه‌شان ناظر امور باشند»؛ (همان: ۱۳ / ۷۰) زیرا «اینجا آرای ملت حکومت می‌کند. اینجا ملت است که حکومت را در دست دارد و تخلف از حکم ملت برای هیچ یک از ما جایز نیست و امکان ندارد.» (بی‌نا، ۱۳۶۲: ۳۴۳) نکته بسیار حائز اهمیت آن است که حتی امام علیه السلام، مردم را ناظر عملکرد ولی فقیه دانسته و آنها را موظف به امر به معروف و نهی از منکر می‌دانند.

همه ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور. نظارت کنند اگر من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. مسئله، مسئله مهم است. همه ملت موظفند به اینکه نظارت داشته باشند، در همه کارهایی که الان مربوط به اسلام است. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۷ / ۳۴ - ۳۳)

در جهان‌بینی امام خمینی همان گونه که دین از سیاست جدا نیست، حکومت هم از مردم جدا نیست. همه حکومت از آن مردم است، و مردم پشتیبان و یاور حکومت هستند چون آن را از خود می‌دانند. ایشان می‌فرماید:

همه ملت از دولتند و دولت هم از ملت است. دولت و هر چه متعلق به دولت است خدمتگزار ملت است و ملت هم پشتیبانی دولت و تا این هماهنگی میان قشرها هست، آسیب نخواهد دید این جمهوری اسلامی. (همان: ۹ / ۴۶۹ - ۴۶۸)

از دیدگاه حضرت امام، همین یگانگی قدرت یا وحدت دولت و ملت، نه تقسیم قدرت بین دولت و ملت است که باعث قطع سلطه قدرت‌های استعمارگر و مانع سلطه آنها بر امکانات و ثروت‌های کشور می‌شود. او نسبت به مرحوم نائینی در زمینه مشارکت مردم در حکومت یک گام جلوتر برمی‌دارد. وی نه تنها بر حق مردم در حکومت صحنه می‌گذارد و بر آن تأکید می‌ورزد، که آن را از باب تکلیف و وظیفه شرعی نگاه می‌کند که تخلف از آن گناه نابخشودنی است. او این تکلیف را محدود به انتخابات و یا قشر خاصی از جامعه نمی‌داند بلکه در همه شئون سیاسی و افراد می‌داند:

ما مکلفیم در امور سیاسی دخالت کنیم؛ مکلفیم شرعاً، همان‌طور که پیغمبر می‌کرد، همان‌طور که حضرت امیر می‌کرد. (همان: ۱۵ / ۵۹)

باید دانست که این تکلیف از دیدگاه حضرت امام تکلیف به مشارکت سیاسی است نه الزام به رأی دادن به یک فرد خاص یا جناح خاص که با آزادی افراد منافات داشته باشد، امام خمینی در این رابطه می‌فرماید:

احدی در سراسر ایران الزام نکرده است کسی را که رأی به این بده یا به او بده. الزام به رأی دادن هم نکرده است لکن تکلیف شرعی گفته است. ما اگر می‌گوییم تکلیف شرعی

می‌گوییم والا نه این است که ما الزامشان بکنیم، اینها مکلفند شرعاً به اینکه حفظ بکنند جمهوری اسلامی را، و حفظ به این است که در صحنه باشند. (همان: ۱۸ / ۴۱۳)

واقعیت این است که از بررسی سیره نظری و عملی امام علیه السلام یک نتیجه کلی و گویا حاصل می‌شود و آن این است که مردم در اندیشه و حیات سیاسی ایشان به طور جدی دارای نقش محوری بوده‌اند. خوش‌بینی به مردم و توان عظیم آنها و اهمیت به پذیرش و خواست عمومی و بلوغ فکری - سیاسی ملت و تکریم ایشان، در همه آثار امام علیه السلام به چشم می‌خورد. حتی در فقهت، سیاست و عرفان امام علیه السلام، نقش عمده مردم قابل رؤیت است. البته بعد الهی (اسلامی) این تفکر، بر بعد مردمی، احاطه داشته و جنبه مردمی مقید و محصور در آن است. این دو رکن به تعبیر خودشان بی‌تردید رمز پیروزی و بقای انقلاب اسلامی به زعامت ایشان بوده (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۸) در حقیقت موفقیت نهضت در همه ادوار بستگی به پذیرش، آمادگی، قابلیت‌ها و همراهی مردم داشته است. امام علیه السلام هم با اتکال به ذات احدیت و استظهار مردم، نهضت را رهبری و به ثمر رساندند.

امام خمینی بر اساس مبانی حکومت در اسلام، مدل نوینی از حکومت را به نام حکومت ولایی بیان نهاده و به مرحله عمل درآورد که در عین توجه به امر اصیل ولایت الهی، جایگاه مناسب مردم را تبیین می‌کند. ایشان از سویی ولایت فقیه را امری دارای آثار مترقی می‌دانست (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۰ / ۵۲۶) و از سویی دیگر آراء مردم را حتی در انتخاب نوع حکومت نافذ دانسته و می‌فرمود:

ما بنای بر این نداریم که یک تحمیلی به ملتمان بکنیم و اسلام به ما اجازه نداده است که دیکتاتوری بکنیم. ما تابع آرای ملت هستیم. ملت ما هرطور رأی داد ما هم از آنها تبعیت می‌کنیم. ما حق نداریم. خدای تبارک و تعالی به ما حق نداده است، پیغمبر اسلام به ما حق نداده است که ما به ملت‌مان یک چیزی را تحمیل بکنیم. (همان: ۱۱ / ۳۵)

امام علیه السلام با اعتقاد راسخ به اصل ولایت و آگاهی از حدود و اختیارات آن، شرط تشکیل حکومت ولایی را ولایتمداری مسلمین می‌داند. ایشان در پاسخ به این سؤال که در چه صورت فقیه جامع‌الشرایط بر جامعه اسلامی ولایت دارد، فرمود:

ولایت در جمیع صور دارد. لکن تولى امور مسلمین و تشکیل حکومت بستگی دارد به آرای اکثریت مسلمین، که در قانون اساسی هم از آن یاد شده است، و در صدر اسلام تعبیر می‌شده به بیعت با ولی مسلمین. (همان: ۲۰ / ۴۵۹)

جمع بین ولایت شرعی و رأی مردم نقطه اوج نگاه امام علیه السلام است که نیاز به بررسی و روشنگری دارد. کسانی که نتوانستند این دو را در درون سیستمی هماهنگ ببینند، با تکیه بر کلام امام که



فرمود: «میزان رأی ملت است»، (همان: ۸ / ۱۷۳) از حق ولایی ولایت فقیه که با رأی مردم انتخاب شده است، صرف نظر نمودند یا حدود آن را در حد منتخب مردم کاهش دادند. نقش مردم از اساسی‌ترین موضوعاتی است که در تشکیل یک حکومت و در بقای آن باید به آن پرداخته شود. بررسی جایگاه مردم از دیدگاه امام علیه السلام نشان می‌دهد که ایشان حفظ مردم را عظیم‌ترین پشتوانه و سرمایه برای پیشبرد و نیل به اهداف بلند انقلاب می‌دانند. در عین توجه به این نکته که نگاه او به مردم در پرتو گرایش‌های مدرن مردم‌سالارانه نبود، ارائه جایگاه واقعی مردم در قالب نظام جمهوری اسلامی و هماهنگی تام آن با اصل ولایت، به عبارت دیگر تبیین مردم - سالاری دینی بحثی ضروری به نظر می‌آید.

### رابطه مقبولیت و مشروعیت

مشروعیت که معادل واژه (legitimacy) در لاتین می‌باشد به معنای بر حق بودن است که در مقابل اصطلاح غصب به معنای نامشروع و ناحق قرار دارد. این اصطلاح در حقیقت به معنای پذیرش مردمی است؛ بدین معنا که اگر مردم به فرد یا گروهی برای تشکیل حکومت تمایل نشان دهند و حکومت شگل بگیرد آن حکومت را دارای مقبولیت می‌خوانند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۵۲)

استاد مصباح یزدی در این رابطه معتقدند:

تعیین رابطه این دو اصطلاح بسته به نوع ضابطه‌ای است که برای مشروعیت قائل می‌شویم به اینکه اگر ملاک مشروعیت در حکومت را همان پذیرش مردمی آن بدانیم و اینکه افراد بر اساس میل و رغبت خود حاکمیت را پذیرفته باشند در اینجا مقبولیت و مشروعیت همواره با هم خواهند بود و فرض تفکیک در هر طرف ممکن نخواهد بود. اما اگر ملاک مشروعیت را امری جدای از پذیرش مردمی دانستیم، در این صورت میان مقبولیت و مشروعیت انفکاک حاصل خواهد شد به اینکه ممکن است حاکمانی مشروعیت داشته باشند ولی مردم به آنان اقبال نکرده و نهایتاً نتوانند حکومت تشکیل دهند و نیز عکس آن، ممکن است حاکمانی از مشروعیت برخوردار نبوده ولی غاصبانه حکومت کنند و مردم به آنان اقبال نمایند. (همان: ۵۴)

### منشأ مشروعیت حاکم اسلامی

در مورد نحوه تعیین حاکم اسلامی و مشروعیت حکومت دینی دو نظریه مطرح، وجود دارد:

#### ۱. نظریه انتخاب و مشروعیت مردمی

این دیدگاه معتقد است که در زمان غیبت امام زمان علیه السلام بهترین راه برای تعیین حاکم، رجوع به آرای عمومی است و قبل از آن، ولایت برای هیچ‌یک از فقها ثابت نیست. این دیدگاه، حکومت اسلامی را

قرارداد شرعی الزام‌آور بین مردم و حاکم منتخب می‌داند. برخی موافقان ولایت فقیه به دلیل تفسیر نارسا و برداشت تک‌بعدی از کلام امام‌زکریا علیه السلام این نظریه را در سخنان وی واکاوی کرده‌اند. (صالحی نجف‌آبادی، ۱۳۶۳: ۷۴ - ۶۸) این دیدگاه هیچ‌گونه سنخیتی با مکتب تشیع ندارد، بلکه اساساً با مبانی شیعی در باب حکومت اسلامی نیز در تعارض می‌باشد و به عبارتی نگاهی انسان‌محورانه و اومانستی است که بیشتر در دنیای غرب مطرح می‌گردد آنان که همه چیز را براساس خواست مردم می‌دانند. اساساً مشروعیت از نگاه مکاتب غرب با اسلام تفاوت ماهوی دارد. مشروعیت در نگاه غربی همان مقبولیت مردمی آن هم بر مبنای لیبرالیسم<sup>۱</sup> است که ریشه در اندیویدوالیسم<sup>۲</sup> (انسان‌محوری) دارد، در حالی که مشروعیت از نگاه اسلام بر مدار شرع مقدس و بایدها و نبایدهای الهی است.

## ۲. نظریه انتصاب و مشروعیت الهی

این دیدگاه بر این باور است که ولایت الهی در تدبیر امور اجتماعی و مدیریت سیاسی جامعه، مستقیماً به ترتیب به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام و در عصر غیبت به فقیهان عادل از سوی امام معصوم علیه السلام، تفویض شده است و مردم واسطه تفویض این ولایت نیستند و رأی و خواست و رضایت آنان هیچ نقش و دخالتی در مشروعیت الهی حکومت ندارد. در این نظریه مردم در تحقق عملی اهداف حکومت بزرگترین نقش را دارند اما در تأمین مشروعیت نظام اثری ندارند و در رجوع به آرای مردم، اعتبار شرعی رأیشان به تنفیذ ولی فقیه است. در مرحله ثبوت از روایات<sup>۳</sup> به دست می‌آید که در زمان غیبت، ولی فقیه از جانب خدا برای حکومت نصب شده است. در میان سخنان امام‌زکریا علیه السلام شواهدی متعددی خصوصاً در کتاب *البیع* بر این امر دلالت دارد. برای نمونه آن فقیه فرزانه فرمود:

قضیه ولایت فقیه یک چیزی نیست که مجلس خبرگان ایجاد کرده باشد. ولایت فقیه یک چیزی است که خدای تبارک و تعالی درست کرده است. همان ولایت رسول الله هست. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۰ / ۳۰۸)

به عبارت دیگر از نظر همه مسلمانان مشروعیت حکومت رسول الله صلی الله علیه و آله از سوی خداوند متعال بوده است؛ یعنی این حق را خداوند به آن حضرت اعطا فرموده بود. در خصوص مشروعیت حکومت امامان معصوم علیهم السلام اعتقاد شیعه بر آن است که حکومت آنها با نصب الهی است، یعنی خداوند متعال حق حکومت به آنان واگذار کرده و پیامبر صلی الله علیه و آله واسطه در تبلیغ این مسئله بوده‌اند. در عصر غیبت نیز اغلب فقهای شیعه

1. Liberalism.
2. Individualism.

۳. برای نمونه: روایت عمر بن حنظله «يُنظَرُ أَنْ إِلَيَّ مَنْ كَانَ مِنْكُمْ...». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۶۷؛ حر عاملی، ۱۴۰۹: ۲۷ / ۳۰۰).

بر این عقیده‌اند که در زمان غیبت، فقیه حق حاکمیت دارد و حکومت از سوی خدا به وسیله امامان معصوم علیهم‌السلام به فقها واگذار شده است. بنابراین در زمان غیبت نیز مشروعیت حکومت از سوی خداست و مردم هیچ نقشی در مشروعیت حکومت ندارند. نقش اصلی و کلیدی مردم در مرحله تحقق حکومت ولایی می‌باشد؛ چون بدون مردم و استقبال و خواست آنها و مشارکت همه جانبه مردم، حکومت تحقق نمی‌یابد اگرچه حاکم شخصی مانند علی بن ابی طالب باشد. چنان که امام شرط ایجاد حکومت خود را در گرو حضور مردم می‌داند و می‌فرماید: «لولا حضور الحاضر و قیام الحجّه بوجود الناصر...» (نهج البلاغه، خطبه ۳)

در ارتباط با مقبولیت یا مشروعیت فقیه می‌توان به سه نظریه اشاره کرد؛ همان امری که استاد مصباح یزدی نیز بدان اشاره کرده‌اند. نخست اینکه اصل تشریح حکومت فقیه از سوی خدا و امام زمان علیه‌السلام بوده و تعیین شخص و مصداق آن هم باید به نوعی به ایشان منتسب گردد اما تحقق عینی حکومت به پذیرش مردم بسته است. دوم اینکه اصل مشروعیت حکومت فقیه در عصر غیبت به نصب عام از سوی خدا و امام زمان علیه‌السلام است ولی تعیین شخص آن و نیز تحقق عینی حکومت به رای مردم بسته هست و در نهایت اینکه در عصر غیبت حتی اصل مشروعیت فقیه و حکومتش نیز به پذیرش مردم منوط می‌باشد که با مبانی اعتقادی شیعه ناسازگار خواهد بود. (مصباح یزدی، ۱۳۸۶: ۶۵)

با عنایت در این نظریات می‌توان به روشنی دریافت که مطابق عقاید حقه شیعه، نظریه دوم و سوم قابل قبول نبوده و این نظریه اول است که متعین می‌شود.

در این زمینه استاد مصباح یزدی بر این باورند که

در عصر غیبت بسان زمان پیامبر و ائمه معصومین علیهم‌السلام مشروعیت حکومت از طرف خدا بوده ولی جهت پیاده‌سازی و به عبارتی تحقق عینی حکومت به پذیرش مردمی نیاز می‌باشد.

و نیز در جای دیگر بیان می‌دارند که:

مشروعیت ولی فقیه به نصب عام از طرف امام معصوم است و مردم در تحقق و عینیت بخشیدن به حکومت فقیه، نقش صد درصدی دارند. (همان: ۷۸)

### ۳. جایگاه مردم در نظریه انتصاب

در نظریه انتصاب، مشروعیت حکومت دینی وابستگی مستقیم به اذن الهی دارد و رأی مردم هیچ نقشی در مشروعیت حکومت دینی ندارد. در واقع، مقبولیت عین مشروعیت نیست؛ ولی مشروعیت به تنهایی برای تحقق یافتن و از قوه به فعل رسیدن کافی نیست. مشروعیت جهت بالقوه حکومت است و برای اینکه به فعلیت دست یابد، چاره‌ای جز مقبولیت نیست. در عین حال، این‌طور نیست که این

مقبولیت عمومی مشروعیتی ثانویه ایجاد کند یا مشروعیت را امری مرکب گرداند که نیمی به اذن الهی و نیمی به مقبولیت مردم بستگی داشته باشد.

به عبارت دیگر، اگرچه مشروعیت حکومت، به نصب افراد از سوی شارع است، فرد دارای مشروعیت با زور و غلبه، خود را بر مردم مسلط نمی‌کند؛ بلکه برای ایفای نقش خود نیازمند مقبولیت عام مردم است. مردم باید چنین شخصی را کشف کنند؛ نه اینکه هر کسی را خواستند انتخاب کنند. این کشف همانند کشف مرجع تقلید و یا رؤیت هلال اول ماه است که اگر فردی خودش توانست آن را انجام دهد، حرفی نیست؛ ولی اگر نتوانست، سیره عقلا حکم می‌کند که جز مراجعه به افراد متخصص و خبره در این فن چاره‌ای نیست تا فرد مورد تأیید شارع را کشف کنند. بنابراین، خبرگان انتخاب یا تعیین نمی‌کنند، بلکه با توجه به تخصص و بیان خصوصاتی که در نصب عام آمده است، فرد مورد نظر را کشف می‌کنند.

#### دیدگاه امام<sup>علیه السلام</sup> و مشروعیت الهی حکومت ولایی

از نظر امام<sup>علیه السلام</sup> ولایت مطلقه فقیه همان ولایتی است که از جانب خداوند به نبی اکرم<sup>صلی الله علیه و آله</sup> و ائمه<sup>علیهم السلام</sup> واگذار شده است و از اهم احکام الهی است و بر جمیع احکام الهی تقدم دارد. ایشان در این باره می‌فرمایند:

حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول الله<sup>صلی الله علیه و آله</sup> است یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمامی احکام فرعی حتی نماز و روزه و حج است ... حکومت می‌تواند قراردادهای شرعی را که خود با مردم بسته است، در موقعی که آن قراردادهای مخالف مصالح کشور و اسلام باشد یک جانبه لغو نماید. حکومت می‌تواند هر امری را چه عبادی و چه غیر عبادی که جریان آن مخالف مصالح است، مادامی که چنین است جلوگیری کند ... این از اختیارات حکومت است ... (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۲۰ / ۲۵۲)

در دیدگاه امام، اختیارات مسئولین نظام حتی در عالی‌ترین مراتب، از نصب و تنفیذ ولایت سرچشمه گرفته است. امام خمینی<sup>علیه السلام</sup> در عین احترام به آرای مردم، ملاک مشروعیت حکومت را قانون الهی می‌داند و در همین رابطه خطاب به شورای نگهبان که نقش تطبیق مقررات و قوانین را با احکام الهی و منابع دینی به عهده دارد می‌فرماید:

اصولاً آنچه باید در نظر گرفته شود خداست نه مردم، اگر صد میلیون آدم، اگر تمام مردم دنیا یک طرف بودند و شما دیدید که همه آنان حرفی می‌زنند که بر خلاف اصول قرآن است، بایستید و حرف خدا را بزنید، ولو اینکه تمام بر شما بشورند، انبیاء همین طور عمل می‌کردند مثلاً موسی در مقابل فرعون مگر غیر از این کرد؟ مگر موافقی داشت؟ (همان: ۱۳ / ۵۳)

از سوی دیگر امام علیه السلام از حق مردم در تشکیل حکومت اسلامی غفلت نورزیده و فرمود: «از حقوق اولیه هر ملتی است که باید سرنوشت و تعیین شکل و نوع حکومت خود را در دست داشته باشد». (همان: ۴) نکته قابل توجه در این بحث، اعتماد امام علیه السلام به ملت بود که در ادامه همین کلام فرمود: «طبیعی است که چون ملت ایران بیش از نود درصد مسلمانند، باید این حکومت بر پایه‌های موازین و قاعده اسلامی بنا شود». (همان: ۴ / ۳۶۸) پس برای ایشان، مردم در طول دین محترم بوده و معارضه مردم با دین مفهومی نداشت.

#### نقش مردم در تعیین ولایت فقیه

در این مرحله، مردم از میان فقه‌های دارای صلاحیت، یعنی کسانی که در مقام ثبوت دارای شرایط ولایت هستند و بر اساس نصب عام شارع از حق بالقوه اعمال ولایت برخوردارند، فقیه اصلح را شناسایی می‌کنند. در این مرحله، عموم مردم به این دلیل که معمولاً شناسایی ویژگی‌های فقیه اصلح برایشان ممکن نیست، به سراغ افراد آگاه و خبره می‌روند و از آنها می‌خواهند تا فرد اصلح را معرفی کنند. (مصباح یزدی، ۱۳۸۸: ۱۲۸ - ۱۲۲) حال اگر میان فقها چند نفر در سطح یکسانی از صلاحیت قرار داشتند، خبرگان به نمایندگی از مردم، اختیار دارند یکی از آنها را انتخاب کنند. (جواد آملی، ۱۳۷۸: ۲۹۲) با مراجعه اجمالی به گفته‌های امام خمینی علیه السلام می‌توان این قاعده را استخراج نمود:

مکتب‌های توحیدی نمی‌خواهند فتح کنند بلاد را، نمی‌خواهند با مردم با خشونت رفتار کنند. آنها می‌خواهند مردم را از ظلمت‌های ماده، به نور بکشند، توجه به خدا بدهند و لهذا تا آنجا که امکان دارد در مکتب‌های غیر مادی مدارا هست، خوش رفتاری هست، دعوت هست. تا آنجا که ممکن است، با دعوت، مردم را برمی‌گردانند به عالم نور. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۸ / ۲۳۸)

از این منظر، امام به طور ضمنی اعلام می‌کند که با خشونت و حکومت‌های اقتداری نمی‌توان مردم را ملزم به انجام تعهدات دینی نمود و آنها را به سوی خدا هدایت کرد. بلکه تنها در شرایط مدارا با مردم و جلب رضایت آنها می‌توان احکام الهی را اجرا نمود. (مقیمی، ۱۳۸۶)

نقش و دخالت مردم در حکومت‌ها از دو جنبه و جهت قابل بررسی است: یکی از جهت مشروعیت و حقانیت حکومت و حاکمان و دیگری از جهت مقبولیت.

از دیدگاه اسلام، اصل اولی عدم ولایت کسی بر دیگری است و خروج از این اصل نیازمند دلیل است. بر اساس اعتقاد توحیدی، خداوند رب و صاحب اختیار هستی و انسان هاست و او تکویناً و تشریحاً بر همه عالم و آدم ولایت دارد و ولایت دیگران باید مستند به اذن و اراده الهی باشد و گرنه مشروعیت نخواهد داشت. بنابراین «از دیدگاه اسلام منبع ذاتی مشروعیت و حقانیت، اعتبار

خداوند متعال است؛ زیرا که حاکمیت مطلق عالم و آدم از آن اوست و اقتدار و سیادت ذاتاً به او اختصاص دارد و توحید در خالقیت و ربوبیت و توحید در قانونگذاری و حاکمیت عقلاً و نقلاً برای او ثابت شده است و آنگاه از آن اصل اولی با دلیل خارج می‌شویم که ثابت کند حق حاکمیت از ناحیه خداوند به دیگران تفویض می‌گردد. (خسروپناه، ۱۳۷۷)

به نظر همه مسلمانان، مشروعیت حکومت رسول‌الله از سوی خداوند متعال بوده است؛ یعنی این حق را خداوند به آن حضرت اعطا فرموده بود. در خصوص مشروعیت حکومت امامان معصوم علیهم‌السلام اعتقاد شیعه بر آن است که حکومت آنها با نصب الهی است، یعنی خداوند متعال حق حکومت به آنان واگذار کرده و پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم واسطه در تبلیغ این مسئله بوده‌اند.

در عصر غیبت نیز اغلب فقهای شیعه بر این عقیده‌اند که در زمان غیبت، فقیه حق حاکمیت دارد و حکومت از سوی خدا به وسیله امامان معصوم علیهم‌السلام به فقها واگذار شده است. بنابراین در زمان غیبت نیز مشروعیت حکومت از سوی خداست و مردم هیچ نقشی در مشروعیت حکومت ندارند.

پس بدون هیچ تردیدی نظر امام راحل در مورد جایگاه و نقش مردم در تحقق «ولایت فقیه»، مطابق با نظریه ولایت انتصابی است و امامت و رهبری را منصوب الهی و نه مجعول دست بشر می‌دانند (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۵۷) و اساساً نفس نظریه ولایت مطلقه فقیه امام علیه‌السلام و هم‌طرزای و همگونی اختیارات حکومتی، امری الهی است و اختیارات حاکم نیز منصوب و مجعول از سوی خدای متعال است.

نقش اصلی و کلیدی مردم در مرحله تحقق حکومت ولایی می‌باشد چون بدون مردم و استقبال و خواست آنها و مشارکت همه جانبه مردم، حکومت تحقق نمی‌یابد اگرچه حاکم شخصی مانند علی بن ابی‌طالب باشد.

رهبری حضرت امام خمینی علیه‌السلام نیز علی‌رغم نفوذ فوق‌العاده خود و با اینکه تمام تصمیماتش به دلیل برخورداری از اعتماد عمومی با اقبال مردم مواجه می‌شد ولی سهم اصلی را در تحقیق نظام حکومت اسلامی و تحقق و عینیت‌یابی نظام ولایت فقیه به مشارکت مردمی می‌داد فلذا در اولین گام نوع نظام را به آرای عمومی ارجاع داد که بیش از ۹۸٪ مردم، تشکیل نظام جمهوری اسلامی را مورد تأیید قرار دادند و با انتخاب نمایندگان خود در مجلس خبرگان قانون اساسی و نهایتاً تأیید آن قانون با آرای مستقیم خود، مهر تأیید بر قانون اساسی زدند.

قانون اساسی جمهوری اسلامی در عین توجه لازم به منشأ حاکمیت الهی نظام (اصل ۲ و ۵۷) به نقش مردم در تعیین رهبران و نمایندگان و دولتمردان این نظام توجه فوق‌العاده‌ای کرده است؛ به طوری که همه مسئولین نظام از رهبر تا شوراهای اسلامی با آرای مستقیم و یا غیر مستقیم مردم

انتخاب می‌شوند. (قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران: اصول ۶، ۱۰۰، ۱۰۷، ۱۱۵، ۱۱۷ و ۲۰۶) در طول ۳۰ سال که از پیروزی انقلاب می‌گذرد ملت ایران به طور متوسط هر سال یک مرتبه در انتخاب نمایندگان مجلس خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، نمایندگان مجلس شورای اسلامی و شورای اسلامی شهر و روستا و ... شرکت کرده‌اند که بیانگر نقش مردم در تعیین سرنوشت اجتماعی خود و تحقق و مشارکت مستمر در تداوم انقلاب و نظام ولایت فقیه می‌باشد.

در عین حال شاکله قانون اساسی به گونه‌ای تدوین شده که مشارکت و مداخله مردم در سرنوشت اجتماعی خود به معنای حاکمیت مردمی با معیارهای غربی نمی‌باشد بلکه حدود و ثغور حاکمیت الهی چه در قانون‌گذاری و چه در تعیین رهبران نظام، ملحوظ نظر واقع گردیده است مثلاً اگرچه در تعیین رهبری با مسامحه اصطلاح انتخاب به کار برده می‌شود ولی در واقع به معنای کشف ولی فقیه است که منصوب خداوند باشد و یا اینکه رئیس جمهوری تا زمانی که مورد تنفیذ ولایت فقیه قرار نگیرد با انتخاب مردم مشروعیت قانونی نمی‌یابد.

در تشکیل حکومت دینی حق مردم تنها در انتخاب حاکم و تشکیل حکومت منحصر نیست بلکه حق نظارت و انتقاد نیز دارند که در صورت تخلف حکمرانان از موازین تعیین شده توسط شرع و قانون از آنها انتقاد کنند و بر کار آنها نظارت داشته باشند. امام علی علیه السلام در خطبه ۲۱۶ نهج البلاغه می‌فرماید:

ای مردم، از گفتار حق و رأی‌زنی عادلانه دریغ نکنید، زیرا من فوق خطا شمرده نمی‌شوم و از آن مصون نیستم، مگر اینکه خداوند یاریم کند.

البته حق‌انگاری نظارت و انتقاد برای مردم در صورتی است که در قالب راهنمایی دلسوزانه و به تعبیر خود حضرت «مقاله بحق» «مشورت بعدل» (نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶) باشد. اما اگر فراتر از انتقاد باشد و در قالب تضعیف حکومت و حاکم درآید در این صورت به عنوان یک حرکت مخالف تلقی خواهد شد.

#### نقش مردم در هدایت و نظارت بر حکومت

نظارت بر قدرت سیاسی از موضوعات بسیار مهم در بررسی فلسفه سیاسی است؛ زیرا قدرت مهارنشده منشأ تباهی و فساد و زورمداری است. در نتیجه در هر ساختار سیاسی باید به مسئله نظارت توجه خاص صورت گیرد.

در اندیشه سیاسی اسلام این موضوع از دو ناحیه مورد توجه خاص قرار گرفته است. از یکسو برای رهبران حکومت شرایطی تعیین کرده است که حاکی از یک نوع نظارت و کنترل درونی است. حاکم از این جهت که یک انسان مسلمان است موظف به محاسبه نفس، مراقبت، جهاد با نفس،

تذکیه و سایر مباحث اخلاقی در حوزه دین می‌باشد. ولی با این حال اسلام به یک نظارت بیرونی از سوی مردم معتقد است، لذا حاکم جامعه باید خود را در برابر مردم مسئول و پاسخ‌گو بداند. حقوق بین حاکم و مردم دوسویه است.

امام خمینی آگاهی مردم، مشارکت و نظارت همگانی آنان را بر حکومت منتخب خودشان بزرگ‌ترین ضامن حفظ امنیت در جامعه می‌دانستند. ایشان در پاسخ به سؤال خبرنگار روزنامه گاردین که پرسیده بود اگر ساواک را منحل کنید چه تضمینی برای حفظ امنیت داخلی خواهید داشت فرمودند:

آگاهی مردم و مشارکت و نظارت همگانی آنها بر حکومت منتخب خودشان، خود بزرگترین ضامن حفظ امنیت در جامعه خواهد بود. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۴ / ۲۴۸)

ایشان معتقدند عدم نظارت مردم بر حکومت امکان تباهی در جریان حاکمیت سیاسی را افزایش می‌دهد:

ملت اگر نظارت نکنند در امور دولت و مجلس و هر چیز، اگر کنار بروند، ممکن است یک وقت به تباهی کشیده شود. (همان: ۱۵ / ۱۷)

مردم با اهرم‌هایی چند بر کار حاکمان نظارت دارند که مهم‌ترین آنها را می‌توان در حوزه نصیحت و امر به معروف و نهی از منکر و در نهایت برکناری از قدرت شمارش کرد. در نگرش سیاسی اسلام، همه مردم مسئولیت مراقبت از جامعه را دارند «کلکم راع و کلکم مسئول عن رعیت» (مجلسی، ۱۴۱۲ ق: ۷۵ / ۶۶)

پیامبر بزرگوار اسلام چنین ارتباطی با حکومت را امری وجدانی برای هر مسلمان می‌داند:

ثلاث لا یغل علیها قلب امرء مسلم، اخلاص العمل لله: النصیحه لائمہ المسلمین و اللزوم لجماعتهم. (همان: ۷۵ / ۶۶)

سه چیز است که وجدان پاک یک فرد مسلمان از آن فروگذار نیست. خلوص نیت در رفتار و کردار خود، اندرز پاک و دور از آرایش نسبت به مسئولان امر و پیوستن به جماعت مسلمانان.

تأکید بر روش مشورت و انتقاد در رهبری و حکمرانی، از طرف کسانی چون پیامبر اکرم ﷺ و امام علی علیه السلام (نهج البلاغه، خطبه ۳۴) که مضمون از لغزش و خطا بوده‌اند، ضمن اینکه نوعی حرمت نهادن به شخصیت مردم و مایه شکوفایی اندیشه‌ها و تقویت روحیه خودباوری و آزادمنشی است، الگویی روشن از شیوه زمامداری دینی را نیز به بشر عرضه می‌کند.

امام علیه السلام با تکیه بر این آموزه‌های اصیل دینی مردم را به نصیحت و انتقاد نسبت به حکومت و



دولتمردان دعوت می‌کنند و از منتقدان می‌خواهند به قصد اصلاح و برادرانه به انتقاد از مسئولین جامعه بپردازند:

همه ملت موظفند که نظارت کنند بر این امور، نظارت کنند که من یک پایم را کنار گذاشتم، کج گذاشتم، ملت موظف است که بگویند پایت را کج گذاشتی، خودت را حفظ کن. همه ملت موظفند به اینکه نظارت داشته باشد در همه کارهایی که الان مربوط به اسلام است. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۱۶ / ۳۰)

در حکومت دینی یکی از ابزارهای بسیار کارآمد در حوزه نظارت همگانی امر به معروف و نهی از منکر است. در بررسی آیات قرآن و سنت معصومین در خصوص این فریضه الهی به جایگاه بسیار بلند و ارزش فوق‌العاده آن پی می‌بریم. بر اساس این آموزه الهی مردم در جامعه اسلامی نه تنها حق دارند بلکه موظفند بر کار همه افراد جامعه از جمله حکومت نظارت داشته باشند و در صورت ترک این نظارت مورد مؤاخذه خداوند قرار می‌گیرند.

#### امام خمینی و دموکراسی غربی

امام علیه السلام تمایل چندانی در استفاده از واژه دموکراسی از خود نشان نداده‌اند و برای نشان دادن نقش و دخالت مردم در حکومت دینی بیشتر به طور مستقیم از واژه‌هایی نظیر مردم، توده‌ها، ملت استفاده کرده‌اند، ولی به دلایل مختلف از واژه دموکراسی هم استفاده کرده‌اند.

در حکومت‌های دمکراتیک غیر اسلامی، قوانین بر اساس انسان‌مداری تنظیم شده است که نتیجه آن پذیرش خواست و رأی اکثریت بدون اعمال ضوابط اخلاقی مثل عدالت و تقوا خواهد بود. افزون بر اینکه اصل برتری رأی اکثریت در اینگونه نظام‌ها، خود نوعی دیکتاتوری اکثریت محسوب می‌شود. (کواکبیان، ۱۳۷۰: ۵۸ - ۴۰) اما حکومت ولایی برخاسته از جهان‌بینی توحیدی و خداپاورانه است؛ از این رو مردم در چارچوب احکام الهی و قوانین شرعی در سرنوشت خویش مؤثرند. به همین دلیل به گونه‌ای سیستماتیک و نظام‌مند، میزان بودن رأی مردم، مطلق نیست بلکه اعتبار رأی مردم تا زمانی است که با مبانی شرع مخالفتی نداشته باشد. به بیانی دیگر، اگرچه دموکراسی در تمام شئون حکومت اسلامی جاری است اما دموکراسی اسلامی به عنوان نظامی حکومتی مطرح نیست بلکه در ساختار حکومت ولایی معنا پیدا می‌کند.

این نظریه برخلاف برداشت نادرست برخی، مطابق با تفکرات امام علیه السلام است. امام علیه السلام می‌فرماید:

دموکراسی که در اسلام هست با این دموکراسی معروف اصطلاحی که دولت‌ها و رؤسای جمهوری و سلاطین ادعا می‌کنند بسیار فرق دارد. (امام خمینی، ۱۳۸۶: ۴ / ۴۱۸)

آن دموکراسی که در اسلام است در سایر جاها نیست، (به) اسم در سایر جاها هست یعنی

هیاهو و سر و صدا هست و تبلیغات هست. همین معنی «دموکراسی» را که اسم می‌برند، از این طرف و آن طرف صدا می‌کنند، در آمریکا هم همین صداهاست و در انگلستان هم همین صداهاست، در شوروی هم همین صداها هست لکن وقتی که ما ملاحظه می‌کنیم می‌بینیم که همان مسائل دیکتاتوری در همه‌شان هست! ... همه دیکتاتورند منتها می‌خواهند توده‌ها را بازی بدهند، این الفاظ را رویش می‌گذارند. (همان: ۴۹۴ / ۶)

امام علیه السلام معتقد است که رأی مردم حتی در تعیین شکل حکومت هم مؤثر است، اما تکیه اصلی کلام امام علیه السلام بر این نکته است که شکل حکومت اسلامی مطابق با رویه رسول گرامی اسلام صلی الله علیه و آله و سلم و براساس اصل ولایت است. امام خمینی در مقایسه نظام سیاسی اسلام با دموکراسی‌های متداول، نظام سیاسی اسلام را بی‌نظیر و از هر نظر کامل می‌داند، به خصوص که در این نظام سیاسی علاوه بر مصالح مادی به انسان‌سازی هم توجه می‌شود.

حکومت اسلامی حکومتی نمونه است و با حکومت‌های دیگر فرق دارد؛ چون حکومت‌های خوب دیگر فقط به دنبال مصالح مادی هستند و سعی می‌کنند خرابکاری نکنند. اما حکومت اسلامی شعار اصلیش انسان‌سازی است. (همان: ۲۲۴ / ۶)

امام حکومت‌های مدعی مردم‌سالاری که تحت عنوان فریبنده دموکراسی ظهور پیدا کرده‌اند را شبیه حکومت‌های دیکتاتوری می‌داند و معتقدند اکثر آنها دست به فریب دادن مردم زده‌اند. ایشان در کشف الاسرار می‌فرمایند:

هیچ فرق اساسی میان مشروطه و استبداد و دیکتاتوری و دموکراسی نیست مگر در فریبندگی الفاظ و حیل‌گری قانون‌گذاری‌ها، آرای شهوتران‌ها و استفاده‌چی‌ها فرق می‌کند. (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۱۰)

امام این ادعا را که مردم مسلمان در خلال انقلاب اسلامی نهضتی دموکراتیک داشتند و خواهان دموکراسی بوده‌اند، نفی می‌کنند و معتقدند آنچه مردم می‌خواستند اسلام بود، هرچند در لوای حکومت اسلامی این نوع شعارها البته به مفهوم دینی آنها تحقق می‌یابد.

وقتی که می‌رفتند همه‌اش الله‌اکبر بود و از اسلام بود لکن اینها همین معنی که همه دارند و می‌گویند اسلام، می‌گویند که همه اینها دموکراسی فریاد می‌کردند در صورتی که اکثر اینها کلمه دموکراسی به گوششان نخورده بود. و معنای دموکراسی فاسدی که اینها می‌گویند اگر به ایشان می‌گفتند اصلاً قبول نداشتند. (همان: ۲۷۵ / ۱۰)

در مجموع امام علیه السلام به دموکراسی غرب از حیث ابهام - دروغ‌پردازی - عدم توجه به معنویت، عدم سنخیت با فرهنگ اسلامی و افسارگسیختگی آن اشکال دارند و نمی‌توانند آن را به عنوان الگوی

مناسب برای حکومت دینی بپذیرند. (حاجی احمدی، ۱۳۸۵: ۳۴) خلاصه برداشت از کلام امام علیه السلام این است که مراد ایشان از مقوله دموکراسی، اعتبار رأی مردم در چارچوب قوانین اسلامی است.

### نتیجه

با نگاهی گذرا در آثار و اندیشه‌های سیاسی امام خمینی به آسانی می‌توان دریافت که به نظر امام راحل مردم در مقام مشروعیت بخشی به ولایت فقیه در مقام ثبوت سهمی ندارند؛ زیرا حاکمیت مطلق از آن خداوند است و فقط ولایت شخصی مشروعیت دارد که خداوند او را برای این مقام منصوب کرده باشد، اما مطابق اندیشه‌های امام، منصوب الهی زمانی می‌تواند اعمال ولایت کند که دارای مقبولیت و پذیرش مردمی باشد. در غیر این صورت چون اعمال ولایت او بر مردم از روی اکراه است، ممکن نخواهد بود، مردم نیز اگر چه تکویناً مختارند که حاکمیت و حکومت خود را انتخاب کنند، تشریعاً به پذیرش حاکمیت الهی و ولی مأذون از سوی خداوند موظفاند و در صورت سرباز زدن از پذیرش حاکمیت ولی یاد شده، معصیت کرده‌اند.

تردیدی نیست که محور اساسی اندیشه و حرکت سیاسی امام خمینی به واسطه مرجعیت دینی، بر مبنای اسلام و عمل به تکلیف شرعی بوده است. بنابراین، نوع حاکمیت سیاسی را باید در تفسیر ایشان از رابطه شریعت و سیاست جست و جو نمود.

از طرف دیگر، به اعتراف اکثریت قریب به اتفاق اندیشمندان و صاحب‌نظران، امام خمینی تنها مرجع دینی است که بیشترین بها را به مردم و رأی مردم و مشارکت آنها در سرنوشت سیاسی‌شان، داده است.

اما آنچه برای ما مهم بود، شیوه ترکیب حکومت ولایتی با اختیار و نقش مردمی می‌باشد. امام راحل به عنوان مهم‌ترین شخصیت الهی - سیاسی، آن‌چنان اراده مردم را با انقلاب درآمیخت که هیچ فرازی از انقلاب اسلامی و حکومت جمهوری را منهای اراده مردم سازگار و مؤثر ندانست؛ اما در عین حال، اصالت و مشروعیت همه امور را به ضوابط دینی مقید کرده و مشروعیت حاکم اسلامی را صرفاً در الهی بودن آن دیده‌اند. از دیدگاه امام خمینی علیه السلام:

خداوند حاکمیت مطلق انسان و جهان را بر عهده دارد و همو، این حاکمیت را به واسطه قاعده لطف و حکمت، از طریق مقررات و احکام الهی به انسان واگذار نموده است و حکومت که شعبه‌ای از ولایت عام و مطلقه رسول‌الله است در زمان غیبت با همان اختیارات حکومتی، به ولی فقیه می‌رسد. مشروعیت و هویت شرعی تمامی امور عمومی، منوط به امضای فقیه عادل و قانون شناس است. (امام خمینی، ۱۳۷۴: ۵۸ - ۵۷)

بنابراین، می‌توان نتیجه گرفت که حاکمیت سیاسی از دیدگاه امام یک منشور سه بعدی است:

۱. قوانین و احکام الهی که نمایانگر حاکمیت مطلق الهی است که در رأس منشور قرار دارد؛
۲. ولایت مجتهد عادل: ولی فقیه، با آشنایی و شناختی که از الزامات زمان و مکان دارد، قوانین و تکالیف الهی عصر خویش را از منابع اسلامی کشف و استخراج می‌نماید و لذا حاکمیت، مشروعیت شرعی و هویت اسلامی تمامی امور و تصمیم‌گیری‌ها با امضای وی محقق می‌شود؛
۳. مردم: مردم نیز در چارچوب مقررات و احکام شرعی موظف هستند تا در عینیت بخشدن به ولایت سیاسی فقیه ایفای نقش کرده و زمام امور را به او بسپارند و خود نیز بر وی نظارت دائم داشته باشند.

بنیانگذار نهضت اسلامی تا پایان عمر شریف‌شان بر این مهم تأکید داشتند، همچنان که در وصیت‌نامه خود آورده‌اند:

... وصیت من به ملت شریف آن است که در تمام انتخابات چه انتخاب رئیس جمهوری و چه نمایندگان مجلس شورای اسلامی و چه انتخاب خبرگان برای تعیین شورای رهبری یا رهبر، در صحنه باشند و اشخاصی که انتخاب می‌کنند روی ضوابطی باشد که اعتبار می‌شود. (امام خمینی، ۱۳۷۵: ۱۹)

در مورد آینده انقلاب نیز باید خاطر نشان کرد که انقلاب اسلامی ایران، صرفاً یک انقلاب کارگری یا دانشجویی یا متکی به اصناف یا حتی یک انقلاب روحانی نبود. انقلاب اسلامی متعلق به همه اقشار جامعه، اعم از زن و مرد، پیر و جوان، روستایی و شهری و همه اصناف و اقشار مردم بود. یکی از مهم‌ترین عوامل پیروزی، بسیج عمومی مردم مسلمان ایران بود. یعنی دشمن، در برابر سیل خروشان عظیم ملت قرار گرفت.

خلاصه اینکه یک نظام سیاسی، هر اندازه از میزان مشارکت سیاسی مردمی یا مشارکت عمومی بیشتری در اداره امور جامعه برخوردار باشد، به همان میزان از مقبولیت و قدرت نفوذ مردمی بالاتری بهره‌مند خواهد بود. اکنون، اگر ایرانیان باز هم از یک عده محدود بخواهند مشکلات موجود را حل کنند، علاوه بر اینکه مشکلی حل نمی‌شود، حتی ممکن است وضع بدتر شود و خطر بزرگتری در کمین نظام اسلامی باشد.

اگر عموم مردم ایران بودند که باعث پیروزی انقلاب اسلامی شدند، اکنون تنها همین عموم مردم هستند که می‌توانند در این وحله زمانی ایران را حفظ کنند. بنابراین، آینده انقلاب اسلامی نیز همانند آغاز آن، به شدت وابسته به حضور مردم در صحنه است.

## منابع و مأخذ

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه، ۱۳۸۲، ترجمه محمد دشتی، قم، مؤسسه فرهنگی تحقیقاتی امیرالمؤمنین علیه السلام.
۳. آلن دال، رابرت، ۱۳۶۴، تجزیه و تحلیل جدید سیاست، ترجمه حسین ظفریان، تهران، نشر حسین ظفریان.
۴. آلن دال، رابرت، ۱۳۷۸، درباره دموکراسی، ترجمه حسن فشارکی، تهران، فاروس.
۵. اخوان کاظمی، بهرام، ۱۳۷۷، «نقدهایی بر دموکراسی از دیدگاه اندیشمندان غرب»، دانشگاه اسلامی، سال دوم، شماره ۶، پاییز ۷۷.
۶. امام خمینی، سیدروح الله، ۱۳۸۰، کتاب البیع، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار حضرت امام خمینی.
۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۴، ولایت فقیه، تهران، عروج.
۸. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۵، وصیت نامه سیاسی الهی، تهران، نشر عروج.
۹. \_\_\_\_\_، ۱۳۷۸، کشف الاسرار، تهران، نشر عروج.
۱۰. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۶، صحیفه امام، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام.
۱۱. \_\_\_\_\_، ۱۳۹۱ق، حکومت اسلامی، بی جا، بی نا.
۱۲. بی نا، ۱۳۶۲، در جستجوی راه از کلام امام علیه السلام، (دفتر نهم) ملت، امت، تهران، امیر کبیر.
۱۳. بی نا، ۱۳۶۶، در جستجوی راه از کلام امام علیه السلام، (دفتر ششم)، رهبری انقلاب اسلامی، تهران، امیر کبیر.
۱۴. جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۷۸، ولایت فقیه، ولایت فقاہت و عدالت، قم، مرکز نشر اسراء.
۱۵. حاجی احمدی، محمود، ۱۳۸۵، مردم سالاری دینی در اندیشه امام خمینی، مجله انقلاب اسلامی، ش ۱۳، بهار ۸۵.
۱۶. حر عاملی، محمد بن حسن، ۱۴۰۹ق، وسائل الشیعه، قم، مؤسسه آل البیت.
۱۷. خسروپناه، عبدالحسین، ۱۳۷۷، «مشروعیت حکومت ولایی»، کتاب نقد، شماره ۷، مؤسسه فرهنگی اندیشه معاصر، سال دوم، تابستان ۷۷.
۱۸. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، ۱۳۶۳، ولایت فقیه حکومت صالحان، قم، مؤسسه رسا.
۱۹. عالم، عبد الرحمان، ۱۳۹۰، بنیادهای علم سیاست، تهران، نی.
۲۰. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.

۷۰ □ فصلنامه علمی - پژوهشی «پژوهش‌های انقلاب اسلامی»، سال دوم، پاییز ۹۲، ش ۶

۲۱. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
۲۲. کواکبیان، مصطفی، ۱۳۷۰، *دموکراسی در نظام ولایت فقیه*، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
۲۳. لاریجانی، محمدجواد، ۱۳۸۳، *نقد دینداری و مدرنیسم*، تهران، اطلاعات.
۲۴. مجلسی، محمدباقر، ۱۴۱۲ ق، *بحار الانوار*، بیروت، دار احیاء تراث العربی.
۲۵. محمدی، منوچهر، ۱۳۷۸، «رابطه امام خمینی و مردم در انقلاب اسلامی»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، تهران.
۲۶. مصباح یزدی، محمدتقی، ۱۳۸۶، *نگاهی گذرا به نظریه ولایت فقیه*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۷. \_\_\_\_\_، ۱۳۸۸، *مشکات هدایت*، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
۲۸. مقیمی، غلامحسین، ۱۳۸۶، «امام خمینی ولایت فقیهان و مشارکت مردم»، *فصلنامه علوم سیاسی*، ش ۵.